



تاریخ علم کلام - مدرسه‌ی مدینه

جلسه ۶۱؛ بیست و دوم اسفند ۱۳۹۶

دکتر محمدتقی سبحانی

❖ مقدمه

بحث ما در جلسه گذشته به سمت جمع‌بندی دوران امامت امام سجاد علیه‌السلام رسید. از یک نظریه جامعه‌شناسی بهره بردیم تا فرضیه و دیدگاه خودمان را در باب این دوره تاریخی اثبات کنیم. مدعی ما از دوره اول این بحث این بود که پس از عاشورا پروژه جامعه‌سازی شیعی بر محوریت امام در دستور کار ائمه علیهم‌السلام قرار گرفت و آغاز شکل‌گیری یک گروه اجتماعی منسجم با ابعاد و زوایای مختلف که نقطه اوجش در دوران امام صادق علیه‌السلام و در دوران امام موسی بن جعفر علیه‌السلام است از این دوره تاریخی پایه‌گذاری شد.

از نظریه یکی از جامعه‌شناسان بنام ادوارد شیلز بهره بردیم. البته قبل از این که نظریه را در هشت سال قبل ببینیم آن دیدگاه در ذهنم بود که تقریباً همین چارچوب را برای بحث جامعه‌سازی داشتم و بعد از برخورد به این نظریه احساس کردم می‌تواند مؤیدی بر آن تلقی و تأملی که پیش‌تر داشتیم باشد.

ادعایمان این است که تمام مقومات و عناصر شکل‌گیری یک جامعه، تبدیل عناصر و اجزای متفرق به یک گروه منسجم و یک شبکه مرتبط در دوران امام سجاد علیه‌السلام وجود دارد و رفتار حضرت را می‌توان بر اساس این مدل تحلیل کرد. به تفصیل ویژگی این نظریه که به نام مرکز و حاشیه معروف است بیان شد.

❖ نظریه مرکز و حاشیه

این نظریه معتقد است که جامعه یک موقعیت جغرافیایی نیست بلکه بیش از این که در یک جغرافیا تعریف شود در یک محیط انسانی تعریف می‌شود یعنی جامعه بیش از آن که مکان مند باشد یک مقوله انسانی است گفته شد که در این نظریه این حوزه انسانی بنام جامعه یک منطقه مرکزی دارد که عبارت است از گروهی از انسان‌ها و از آن مهم‌تر مجموعه‌ای از ارزش‌ها؛ که این مجموعه‌ای از ارزش‌ها که گروهی از انسان‌ها بنام نخبگان حامل آن هستند هسته اصلی آن جامعه را تشکیل می‌دهد. بر محوریت این منطقه مرکزی این نقطه بنیادین یک جامعه لایه‌های مختلفی از گروه‌ها و سازمان‌ها و شبکه‌ها شکل می‌گیرد و در واقع تصویری که اینجا وجود دارد این است که جامعه مجموعه‌ای است که به صورت دور یا نزدیک به این نقطه اصلی و مرکزی ارتباط پیدا می‌کند و انسجام خودش را از آن طریق می‌گیرد. به تفصیل گفته شد که جامعه از دیدگاه این نظریه عنصر اصلی‌اش و آن ارزش‌های پایه و آن محوریت انسان‌های اصلی و اولیه است و امتدادش در ارزش‌های ثانویه و در لایه‌های بعدی که در محیط انسانی شکل می‌گیرد است.

یکی از ویژگی‌های این نظریه که بسیار قابل انطباق بر جامعه شیعی و تمام جوامع به‌ظاهر غیرسیاسی است این است که هیچ‌وقت نیازمند به حضور اعضای یک جامعه در یک محیط مکانی نیست. نه لزوماً افرادی که در یک محیط جغرافیایی قرار دارند افراد یک جامعه هستند که بگوییم چون این افراد در قم هستند همه اعضای این جامعه هستند. می‌گوید این‌طور نیست. ممکن است کسانی در همین جامعه باشند ولی عضو جامعه نباشند؛ و کسانی هستند در نقطه جغرافیایی دور قرار دارند که به‌ظاهر هیچ ارتباط فیزیکی با این جامعه ندارند ولی به لحاظ ارتباط ارزشی و هماهنگی انسانی این ارتباط وجود دارد و عضوی از این جامعه هستند به‌عبارت‌دیگر گفته می‌شود عضویت افراد در یک جامعه به میزان ارتباطی است که با هسته مرکزی پیدای می‌کنند و با آن ارزش‌های محوری.

بر اساس این الگو می‌توانیم تمام اطلاعات موجود در این دوره تاریخی را مورد تحلیل و تجزیه قرار بدهیم و به تعبیری جانمایی کنیم تا نشان بدهیم که آن اتفاقی که در دوران سی سال امامت امام سجاد علیه‌السلام شکل گرفت به تدریج خشت‌های اولیه شکل‌گیری این جامعه است. تمام این عناصر را می‌توان در شکل‌گیری جامعه شیعه در این دوره نشان داد.

این جلسه جمع‌بندی اطلاعات گذشته همراه با تکمیل است و بر اساس این مدل و اثبات این نکته که این جامعه در حال شکل‌گیری است.

سؤال: نظریه رقیب چیست که شما می‌خواهید آن را پررنگ کنید؟

پاسخ: دو نظریه است. یک نظریه این است که حضرت به‌عنوان یک امامت سیاسی که به دنبال گرفتن قدرت و نهاد حکومت در این دوره در حال تلاش هستند و اگر اطلاعات دقیقی نداریم یا به‌ظاهر اطلاعات مقابل داریم یک نوع پنهان‌کاری است و گرنه تلاش اصلی حضرت برای گرفتن قدرت و حکومت است یعنی همان کاری که مثلاً پدر بزرگوارشان در واقعه عاشورا انجام دادند یا آن کاری که امام حسن علیه‌السلام و امام علی علیه‌السلام انجام دادند.

نظریه ما این است که بعد از عاشورا چنین پروژه‌ای از دستور کار ائمه علیهم‌السلام خارج شد. تشکیل حکومت و قدرت سیاسی دور از دسترس آن‌ها قرار گرفت و این ناامیدی وجود داشت که چنین اتفاقی نخواهد افتاد. پس بجای اصلاح امت به‌صورت کلان از طریق گرفتن حکومت، پروژه جامعه‌سازی آرمانی و جامعه سالم و صالح اسلامی بر محوریت امام در ظرف و وضعیت از جامعه اسلامی بود.

مقابل تئوری اول، تئوری دیگری قرار دارد که معتقد است این دوران، دوران سکوت و سازش و عملاً انزوای امام علیه‌السلام از کل حرکت‌های اجتماعی و سیاسی است. ما می‌گوییم این نیز نیست. امام علیه‌السلام

کاملاً به‌عنوان یک عنصر فعال، درگیر در محیط اجتماعی هستند ولی هدف‌گذاری و شکل دادن به آن جامعه صالح شیعی بر محوریت امام است.

نهایت برای این که اثبات کنیم واقعاً شکل‌گیری جامعه در حال صورت گرفتن است از آن نظریه جامعه‌شناسی استفاده می‌کنیم تا نشان بدهیم این سخن بیراه نیست؛ یعنی حتی اهل نظر از جامعه‌شناسان نیز می‌پذیرند که مفهوم جامعه به این معنای دقیقش در این دوره تاریخی قابل تصویر است. این مهم است. چون به‌محض این که نام جامعه را می‌بریم یک عده‌ای جامعه جغرافیایی در ذهنشان تصویر می‌کنند که گفتیم از نظر نظریه‌پردازان این معنا باطل است. از بین تئوری‌های مختلف این تئوری نزدیک‌ترین و جدیدترین نظریه‌هایی است که اساساً جامعه نه بازسته محیط جغرافیایی است و نه قدرت اجتماعی و حاکمیت رسمی به‌عنوان محور اصلی جامعه است. می‌توان جامعه‌ای داشت که لزوماً در یک محیط مکانی و جغرافیایی خاص مستقر نیست و قدرتش از سنخ قدرت نرم است به‌طوری که شیلز می‌گوید مبتنی بر نظام ارزش‌ها و شخصیت‌های کاریزماتیک است. این‌ها هستند که جامعه را می‌سازند و آن شبکه انسانی را در اطراف خودشان دارند.

بر اساس این تئوری می‌خواهیم اطلاعات این دوره تاریخی را بر این اساس تنظیم کنیم.

همان‌طوری که در چند جلسه قبل اشاره کردیم می‌توانیم مجموعه گروه‌هایی که در اطراف امام سجاد علیه‌السلام و در محیط زندگی مسلمانی آن روز وجود دارد را به چند گروه تقسیم کنیم. چهار پنج گروه را معرفی کردیم و حالا مختصات آن‌ها و سیره امام در مقابل آن‌ها را می‌خواهیم در این مدل بنشانیم. می‌خواهیم ببینیم می‌توانیم بگوییم رفتار امام علیه‌السلام با این گروه‌های مختلف اجتماعی هدف برای ساختن این لایه‌های مختلف جامعه است یا نه؟

یک نکته‌ای را به‌عنوان پیش‌فرض بحث عرض می‌کنم. تذکر این مطلب در اینجا ضروری است؛ و آن این است که قوام جامعه اسلامی آن روز (به تعبیری امت اسلامی) به چیست؟ این سؤال است که بسیاری از افراد مطرح کرده‌اند. مهم‌ترین کسی که این سؤال را مطرح کرده است ابن‌خلدون است.

سؤال اصلی این است: که پس از عصر جاهلی ظهور بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و تشکیل جامعه مدنی بر محور پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه مسیر پس از واقعه سقیفه آنچه جامعه اسلامی آن روز را نگه می‌داشت و به تعبیر این نظریه اجتماعی ارزش‌های مرکزی یا محیط مرکزی این جامعه را شکل می‌داد چه بود؟ به اختصار عرض می‌کنم که تحلیلی که امروز حتی بسیاری از مورخان حوزه عرب سنی تکرار می‌کنند و ابن خلدون با تعبیر محترمانه از آن یاد می‌کند این نکته است که تلاش اصلی پیامبر اکرم و مکتب اسلام این بود که نظام اجتماعی جاهلی که بر محور ارزش‌های عصبیت قبیله‌ای و قومی بود به ارزش‌های اسلامی و انسانی بر محور عدالت و احسان و تقوا برگردانند. علیرغم تلاش‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلیل عمق ارزش‌های جاهلی که در عرب جاهلی وجود داشت این پروژه به صورت موقت پس از آن حضرت تمام شد و دوباره ارزش‌های جاهلی و قبیله‌ای بازگشت.

البته من یک مقداری با مورخان عرب اهل سنت همراهی می‌کنم که آن‌ها می‌گویند در زمان دو خلیفه اول و شش سال از خلافت عثمان هنوز جامعه اسلامی تحت تأثیر ارزش‌های زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، آن انسجام درونی خود را توانست حفظ کند. ما این را قبول نداریم ولی می‌توانیم فعلاً همراه شویم و در این بحث نیز زیاد مؤثر نیست. مهم این است که از شش ماهه دوم حاکمیت عثمان، تلاش کرد به صورت رسمی آن چیزی که در زیرپوست جامعه اسلامی بنام ارزش‌های جاهلی رخنه کرده بود را زنده کند؛ یعنی تقریباً تمام ارزش‌های اشرافی و قومی قبیله‌ای را به صورت رسمی در حاکمیت ظاهر و حاکم کرد. از اینجا اختلاف و شکست واقعی و برش طولی واقعی در جامعه اسلامی افتاد.

اینجا است که معاویه محور و مدار قدرت را به دست می‌گیرد. عده‌ای در مقابل او می‌ایستند. قیام شیعیان از یک سو، قیام اهل مدینه در مقابل معاویه از سوی دیگر، غسل‌های جامعه اسلامی سرباز می‌کند و این گسست‌ها و غسل‌ها ادامه دارد تا واقعه عاشورا رخ می‌دهد. عاشورا دوباره بر این اختلاف آتش می‌افکند و

این فاصله را بیشتر می‌کند. حداقل برای ممتاز کردن گروه شیعیان از غیر شیعیان، عاشورا یک عامل اساسی است.

می‌دانیم که در مدینه خط مدنی از خلافت که بیشتر تابع خلیفه دوم هستند با خط شام در تقابل جدی است. خط شیعیان نیز جداگانه است. زبیریان سربلند کرده‌اند و به‌عنوان یک جریان قد علم کرده‌اند. دوران امامت امام سجاد علیه‌السلام دوران باز شدن این گسل‌های جامعه اسلامی و آغاز شکل‌گیری گروه‌های جدید است. شواهد به‌اندازه کافی بر این شرایط وجود دارد. از جنگ شامیان با مدینه، درگیری زبیریان با شیعیان و اهل شام تا آخر. حکومت مختار و فضایی که ایجاد شد.

پس پیش‌فرض قضیه این است که در این دوره تاریخی یک نقطه انسجام و خط اصلی و محوری برای کل جامعه اسلامی وجود ندارد. در این شرایط شیعیان کاملاً به یک جریان ممتاز تبدیل شده‌اند و بخصوص با قیام مختار این امتیاز ایجاد شده است. امتیاز از زبیریان، خط مدنی و شامیان.

امام سجاد علیه‌السلام در چنین شرایطی وارد صحنه‌ای می‌شوند و با دو چالش بیرونی و درونی مواجه هستند. خط زبیریان به شکست می‌انجامد و از دهه هفتاد به بعد قدرت آن‌ها رو به افول می‌رود و عملاً این دشمن و رقیب منازع شیعه از میدان به در می‌رود. ولی دو جریان مهم بسیار فعال در مقابل شیعه وجود دارد: خط شام و خط مدینه. هر دو جریان برای امام علیه‌السلام و شیعه به‌طور کلی یک جریان رقیب هستند. خط شام خط سیاسی قدرت است و خط مدینه خط فرهنگی قدرت است؛ یعنی در شام محوریت با دستگاه امنیتی نظامی و سیاسی است که بعد از عبدالملک مروان نیز حاکم شده است و در مدینه محور و مدار فرهنگ اسلامی از طریق سنت و حدیث که ابوهریره و عایشه و عبدالله بن عمر است فعالیت می‌کند و در فقهای سبعه تجلی پیدا کرده است. کرسی درس می‌گذارند و شاگرد پروری می‌کنند و این نظام علمی را ایجاد می‌کنند.

در درون هم گفتیم که امام علیه‌السلام با دو خطر جدی مواجه هستند: یکی خطر کسانی که دارای یک نوع افراط سیاسی هستند و اعتقاددارند که باید از فرصت بعد از عاشورا استفاده کرد و این انقلاب روحی جامعه شیعی را مصادره کرد و به جنگ حاکمیت سیاسی رفت و قدرت را به دست گرفت. گروه دوم به تعبیری افراط‌گرایان مذهبی و فرهنگی هستند. کسانی هستند که یا محبت به ائمه علیهم‌السلام را ابراز می‌کنند و امامت را با شدت و به هر شکلی تبلیغ می‌کنند و حتی برخی از آن‌ها به حد غلو می‌رسند و برخی از آن‌ها در براءت به خصوص براءت از شیخین که نقطه حساسیت خط مدینه است افراط می‌کنند و یک مخاطره بزرگ برای بازمانده جامعه شیعه درست می‌کنند. اگر بخواهم یک نوع تقریبی ایجاد ارتباط کنم باید بگویم از نظر تحلیل اجتماعی و سیاسی دوران، جریان افراط‌گری سیاسی، مخاطره‌ای است که شیعه در مقابل حاکمیت سیاسی خط شام قرار می‌دهد و جریان افراط‌گری شیعی کوفی چه در خط براءت و چه در خط محبت و غلو، شیعه را در مقابل خط مدینه قرار می‌دهد. می‌دانید که حساسیت خط مدینه بر شیخین است و اگر سنت شیخین را از مدینه بگیرید دیگر چیزی ندارد و همه راویان اصلی میراث صحابه هستند و میراث صحابه یعنی میراثی که در زمان خلیفه دوم تثبیت شده است. معاویه نیز سهم بزرگی در جعل حدیث در این زمینه و همچنین نشر آن دارد.

بر این اساس گفتیم که امام علیه‌السلام با چهار یا پنج گروه اجتماعی مواجه هستند یا حداقل موضعشان را در مقابل این چند لایه اجتماعی به‌گونه‌ای تنظیم می‌کنند که درنهایت به آن انسجام درونی جامعه شیعه می‌انجامد و فاصله‌گذاری قطعی بین خط شیعه و غیر شیعه رخ می‌دهد. آن چیزی که در دوره امام باقر علیه‌السلام عرض خواهم کرد که ثمرات اولیه آن چگونه در نخستین یاران امام علیه‌السلام ظهور پیدا می‌کند و آنجا عرض خواهم کرد که تمام امارات و نشانه‌ها دال بر این است که این تعداد و ظهورات مثل جوانه‌هایی است که نشان می‌دهد در زیر این خاک جامعه مجموعه‌ای از این ریشه‌ها پراکنده است. ما نمونه‌هایی از آن را می‌بینیم که به‌عنوان یک صحابی و مجموعه‌ای از روایات ظاهر می‌شود ولی تمام شواهد نشان می‌دهد که مجموعه جامعه شیعه از کوفه تا بصره تا واسط تا شهرهای دور تا خود مدینه و تا مکه،

این شبکه ارتباط اجتماعی بر محور امام علیه‌السلام شکل می‌گیرد؛ یعنی به تعبیری آن امامت فرهنگی و اجتماعی که مفهوم اصلی ولایت است در پایان دوران امامت امام سجاد علیه‌السلام شکل گرفته است و نشانه‌هایش در تحقق و تعیین امامت امام باقر علیه‌السلام خودش را نشان می‌دهد. این چند گروه چه کسانی بودند که امام علیه‌السلام با موضع‌گیری در مقابل آن‌ها این شبکه اجتماعی را شکل می‌دهند؟

گفتیم نقطه آغاز و اولین گروه، خط شام و حاکمیت سیاسی فرهنگی دمشق است. در باب خط دمشق چند نکته بیان شد که کاملاً نشان می‌دهد که امام علیه‌السلام به دنبال ایجاد جامعه‌ای کاملاً بیرون از فضا و قوه جاذبه حاکمیت سیاسی است.

عرض کردیم و شواهدی را نشان دادیم از جمله تعبیری که در برخی از نقل‌های تاریخی آمده است که مروان به امام سجاد علیه‌السلام گفت: «ماکان فی القوم اذفع عن صاحبنا من صاحبکم.» بین کل این مسلمان‌ها تقابلی که بین بزرگ ما و بزرگ شما وجود دارد در هیچ جای دیگری نیست. بزرگ ما معاویه و بزرگ شما علی بن ابیطالب علیه‌السلام. هیچ نقطه تضادی بالاتر از آن نیست. حضرت فرمودند: «فما بالکم تسبون علی المناجر» شما را چه شده است که بر منابر علی بن ابیطالب را شتم می‌کنید؟ جوابش آمد که: «انه لا یستقیم الامر الا بذلک» مروان گفت: حکومت برای ما ساز نمی‌شود مگر این‌که با علی بن ابیطالب بجنگیم؛ یعنی اصلاً منافع و استقرار سیاسی ما در تقابل با شما است که معلوم نیز هست.

شواهد فراوان است که کسی نمی‌تواند با استناد به یک گزارش یا یک بیان (مانند بیان زهری) بخواهد نشان بدهد که نوعی سازش واقعی میان امام علیه‌السلام و خط شام وجود دارد. چنین چیزی نیست.

توجه داشته باشید که بعید است بین بنی‌امیه و بنی مروان بتوانیم تفاوت جدی ببینیم. یک خط کلی هستند که این خط مسلماً در مقابل خط مدینه است و مسلماً در مقابل خط شیعیان کوفه است. در مقابل زبیریان نیز هست که زبیریان رو به افول هستند و از یک جریان سیاسی به یک جریان فرهنگی تبدیل می‌شوند.

سیاست امام علیه‌السلام در مقابل خط شام این است که در عین حالی که این تقابل کاملاً روشن و معلوم است و این نقطه تقابل را حفظ می‌کنند، از هرگونه حرکت که خط شام را برانگیزد و حساس کند پرهیز می‌کنند. شواهدی را خواندیم که کسانی خدمت امام علیه‌السلام آمدند که چرا قیام نمی‌کنید؟ یا ظلم بنی‌امیه کذا و کذا است. حضرت فرمودند: شما کار خودتان را انجام بدهید. آن آیه قرآن را خواندند که اگر اهل بخشش هستند خدا آن‌ها را ببخشد و اگر اهل ظلم هستند خدا انتقام می‌گیرد.

یعنی موضع امام علیه‌السلام:

۱- ایجاد فاصله جدی با این خط؛ به طوری که خط شام هم کاملاً این مطلب را می‌داند.

۲- پایین آوردن سطح درگیری سیاسی به طوری که حکومت را تحریک نکند و این فرصت را بدهد تا

امکانات پراکنده شیعه امکان جمع شدن داشته باشد.

در این باب شواهد نیز فراوان است.

❖ نوع برخورد یاران امام علیه السلام با حاکمیت

شش مورد را عرض کردیم که نشان می‌داد موضع امام علیه‌السلام و یاران ایشان موضع تقابل نرم یا موازنه منفی است؛ یعنی جداسازی از حاکمیت سیاسی و عدم اختلاط و در نقطه فرهنگی، تقابل نرم است.

یکی از شواهدی که می‌تواند مطرح شود بحث زهری بود و شخصیتی که از کنار امام سجاد علیه‌السلام برمی‌خیزد و با حضرت در مدینه انس زیادی دارد و حضرت در آغاز او را تربیت می‌کنند ولی بعد از این که به یک بلوغی می‌رسد به دلایلی که در تاریخ نیز آمده است به خط شام وصل می‌شود و عمده حکومت شام برای تدوین و وضع حدیث می‌شود.

رساله‌ای در تحف العقول آمده است که از امام سجاد علیه‌السلام خطاب به زهری است و مضمون بسیار جالب دارد. یکی از شواهد تقابل نرم و چگونگی مواجهه امام علیه‌السلام با خط اموی و کسانی که با این خط همکاری می‌کنند این رساله است. البته این رساله در برخی از مصادر تاریخی منسوب به ابوحاضم مدنی (ثابت بن دینار) شده است که ارتباط با امام سجاد علیه‌السلام دارد. ولی تحلیل‌های تاریخی برخی از مورخان که بسیار خوب کار کرده‌اند نشان می‌دهد که استنادش به ابوحاضم به این دلیل است که این رساله از طریق او منتشر شده است.

من دوستان را به کتاب «الحديث النبوی و السلطه قرائة تحليلية لرسالة الامام زين العابدين الی الزهری»

شیخ جعفر مهاجر ارجاع می‌دهم. این کتاب نشان می‌دهد که نقل‌های دیگر احتمالاً با واسطه باشد و یک تحلیل زیبایی از دوران امام سجاد علیه‌السلام کرده است. این تحلیل کاملاً با آن چیزی که بنده به عنوان بحث جامعه شیعی عرض می‌کند انطباق دارد.

باز هم شواهد فراوانی را قبلاً ذکر کردیم که نشان می‌داد نسبت به خط شام و قدرت سیاسی فاصله‌گیری مطلق وجود دارد.

در مقابل گروه دوم که خط مدینه است که شاخص آن‌ها فقهای مدینه هستند امام سجاد علیه‌السلام چه موضعی دارند؟

امام علیه‌السلام دو تقابل را انجام می‌دهند: یکی تقابل با خط شام تقابل با جریان افراطی سیاسی شیعه که می‌خواهند نزاع با شام را برافروزند تا مسأله شیعه مسأله سیاسی و دارای اولویت نظامی شود. امام علیه‌السلام با این حرکت هر دو جریان را مدیریت می‌کنند. نسبت به شام تقابل ایجاد می‌کنند و نسبت به خط افراطی سیاسی کاملاً این مجموعه را مهار می‌کنند به طوری که جز یک عده اندکی که بعداً در دوران کیسانیه خواهیم گفت خط سیاسی ادامه حرکت مختار هستند و به تدریج از جامعه شیعه جدا می‌شوند بدنه اصلی جامعه شیعه از آن امام سجاد علیه‌السلام می‌شود.

اما امام علیه‌السلام در تقابل با خط مدینه چه می‌کنند؟ نکاتی را در جلسات گذشته گفتیم و به صورت فهرست‌وار عرض می‌کنم.

به‌عنوان یک اصل کلی امام علیه‌السلام در مقابل خط شام به لحاظ فرهنگی و فکری خودشان را کاملاً از این جریان جدا می‌کنند. به لحاظ اجتماعی سعی می‌کنند با تعامل با جریان‌های درون خط مدینه (جریان متصل به سنت و نظام فقهی حدیثی که به دوران عمر بن خطاب وصل است) از این جریان خودشان را جدا می‌کنند و حلقه ارتباطی شیعه را می‌کنند ولی در حد تعامل اجتماعی ارتباط خودشان را با این‌ها حفظ می‌کنند.

هیچ شاهدی نداریم که امام علیه‌السلام به‌عنوان یک شخصیت منزوی و برکنار از جامعه و گوشه نشسته در حالت عبادت، حضرت را معرفی کند. هر چه در باب فضایل و عبادت حضرت گفته شده است چند برابر او در باب ارتباط اجتماعی حضرت آمده است مخصوصاً با این جریان خط مدینه‌ای که ما الآن به دنبالش هستیم. تقریباً تاریخ گواهی می‌دهد که امام علیه‌السلام ارتباط خود را با همه فقهای مدینه حفظ می‌کند. قبلاً گفتیم که در تاریخ آمده است که امام علیه‌السلام با سلیمان بن یسار و گروهی از خط فقهای مدینه

ارتباط داشته‌اند. قبلاً خواندم که راوی می‌گوید: «رایت علی بن الحسین و سلیمان بن یسار یجلسان بین القبر و المنبر» بین قبر و منبر می‌نشستند «یتحدثان الی ارتفاع الضحی» صحبت می‌کردند تا خورشید طلوع می‌کرد «و یتذاکران» با هم گفتگو می‌کردند «فإذا أراد أن یقوما قرأ علیهم عبد الله بن أبی سلمة سورة فإذا فرغ دعوا» این نشان می‌دهد که یک حادثه نیست. می‌گوید مکرر می‌دیدم که می‌نشینند و این ارتباط را برقرار می‌کنند.

در رابطه با عروه بن زبیر اشاره کردیم که گزارش وجود دارد که حضرت با او ارتباط داشتند: «کان علی بن الحسین یجلس کل لیله هو و عروه بن زبیر فی موخر مسجد رسول الله بعد العشاء» بعد از نماز عشا که تمام می‌شد می‌نشستند و صحبت می‌کردند و در باب ظلم بنی‌امیه نسبت به مردم سخن می‌گفتند. عرض کردم نکته جالب این داستان این است که وقتی مطلب تمام شد عروه به امام سجاد علیه‌السلام گفت که ما نباید زیاد در درگیری خط شام وارد شویم. اگر خدا بداند که ما با این ظلم مخالفیم ما را نجات می‌دهد و شاهد نکته جالبش این است که ذیل این گزارش می‌گوید بعد از این که این گفتگوها تمام شد بعد از مدتی «خرج عروه و سکن العقیق» عروه در عقیق که بیرون از مدینه است ساکن شد و عبدالله بن حسن می‌گوید من خارج شدم «فنظرت السویقه» در سویقه بیرون مدینه ساکن شدم.

اشاره کردم که وقتی عبدالله بن عباس در طائف فوت کرد فرزندش محمد نزد امام سجاد علیه‌السلام آمد و گفت: پدر ما نصیحت کرده است که خدمت امام سجاد علیه‌السلام بروید و با هم در بیرون مدینه در جایی با هم ارتباط داشته باشید. از حوادث بعدی معلوم می‌شود که خاندان عبدالله بن عباس به دنبال گرفتن حکومت هستند و عبدالله فرزندان خود را وصیت کرده است که سراغ علی بن الحسین علیه‌السلام بروید و

او رهبر خوبی برای گرفتن حکومت است. شاهدهی که داریم این است که حضرت رد می‌کنند و می‌گویند مدینه پیامبر صلی الله علیه و آله را رها نمی‌کنم و جایی بیایم.

عرضم این است که شواهد فراوانی وجود دارد که امام سجاد علیه‌السلام در ارتباط اجتماعی در درون مدینه یک عنصر فعال اجتماعی است. از یکی از اصحابشان پرسیدند که چرا مردم سراغ این‌وآن می‌روند؟ گفت: آقا دنبال نان هستند. حضرت فرمودند: به آن‌ها بگو نزد خودم بیایند. حضرت خرماهای خودشان را بین این‌ها تقسیم می‌کردند و خودشان پذیرایی می‌کردند. با همه این جریانات امام علیه‌السلام یک شخصیت برجسته فعال در مدینه است.

این یک نکته است.

درعین حال امام سجاد علیه‌السلام با هیچ‌کدام از خط فقهی حدیثی مدینه پیوند ارتباط فرهنگی برقرار نمی‌کنند. پیوند منظم علمی و فرهنگی برقرار نمی‌کنند بلکه به‌عکس به‌گونه‌ای نشان می‌دهند که تمایلی به این ارتباط ندارند. قبلاً اشاره شد که در گزارش‌های تاریخی آمده است که امام سجاد علیه‌السلام وارد مسجد مدینه می‌شدند. حلقه‌های مختلف علمی که وجود دارد از حلقه‌های معروف پا برمی‌داشتند و تعمداً عبور می‌کردند و در حلقه زید بن اسلم می‌نشستند. گفتیم که زید بن اسلم موالی است و در جایی است که فقهای از مدینه (نه فقهای معروف) دور هم جمع می‌شوند و مذاکره علمی می‌کنند و در خود گزارش‌های اهل سنت زید بن اسلم را راوی امام سجاد علیه‌السلام دانسته‌اند و هیچ‌کس او را مروی عنه ایشان ندانسته است. این نکته جالبی است؛ یعنی تنها حلقه‌ای که امام سجاد علیه‌السلام با آن پیوند برقرار می‌کنند حلقه‌ای است که رئیس آن از ایشان روایت نقل می‌کنند. این نشان می‌دهد که امام علیه‌السلام تعمداً در حلقه‌های دیگر شرکت نمی‌کنند.

سه گزارش در این باب آمده است که یکی از آنها از عبدالرحمن بن اردک که گفته شده است که برادر ناتنی امام سجاد علیه السلام است. تعبیرش این است که «**كان علي بن الحسين يدخل المسجد**» در مسجد پیامبر وارد می شدند «**فیشق الناس**» راه را باز می کردند و از بین حلقه ها و مردم عبور می کردند «**حتى يجلس في حلقه زيد بن اسلم فقال له نافع بن جبیر**» که خودش یکی از فقهای مدینه است «**غفر الله لك انت سيد الناس**» تو آقای این مردم هستی چگونه «**تاتی تتخطی حتی يجلس مع هذا العبد**» چطور این همه حلقه علمی را رها می کنی و نزد یک بنده و مولی می نشینی؟ حضرت در آنجا فرمودند که انسان هر جایی که نفع می برد می نشیند.

این کاملاً در رفتار امام سجاد علیه السلام واضح است.

به هر حال اگر قرار است امام سجاد علیه السلام ارتباط داشته باشند باید در نظام رجالی اهل سنت ظهور و بروز داشته باشد. تراجم اهل سنت تلاش کرده اند شخصیت هایی را نام ببرند که بگویند این ها کسانی هستند که امام سجاد علیه السلام از آنها روایت کرده است. افرادی که در اینجا نام برده شده است اتفاقاً هیچ کدام از کسانی نیستند که امام از آنها روایت کرده باشد و اگر کرده باشند بسیار محدود است.

مثلاً گفته اند که امام از عایشه روایت کرده است. می دانیم که خود همین جا تصریح می کنند که امام از عایشه روایت ندارد. گفته شده است که حضرت از ابوهریره روایت دارد. می دانیم که قطعاً حضرت روایت از او ندارند. گفته شده است که ابی رافع روایت دارند. تمام مواردی که در اینجا آمده است وقتی پیگیری می کنیم می بینیم که یا امام از آنها روایت ندارد و یا یک روایت دارد و آن هم با موضوعات غیر حساس و غیر مرتبط با امور دین است. یک مثال بزنم.

سعید بن مصیب قطعاً مسن‌ترین و قوی‌ترین و نزدیک‌ترین شخصی از فقهای مدینه است که اگر امام سجاد علیه‌السلام قرار است با کسی از این خط مدینه مرتبط باشند باید با او مرتبط باشند. او کسی است که شیعه و سنی نقل کرده‌اند که امام سجاد علیه‌السلام فرموده‌اند: «سعید بن مصیب اعلم بما تقدمه من الآثار» سعید بن مصیب در مدینه عالم‌ترین کسی است که به آثار گذشتگان آگاه است. گفته شده است که او زمانی فتوا می‌داد که هنوز اصحاب بودند. اولین کسی که در مدینه فتوا داد او بوده است. می‌دانید که او داماد ابوهریره است و از او و عایشه روایت دارد و در زمان حکومت امام علی علیه‌السلام نیز با امام بوده است و حتی گفته‌اند: «وقد ربه‌ه علی بن ابیطالب»؛ یعنی محبت اهل بیت علیهم‌السلام و ارتباط با آنها را نیز دارد. او شاید برجسته‌ترین کسی است که در مروی عنه امام سجاد علیه‌السلام آمده است. اگر کسی قرار است در بین خط مدینه امام سجاد علیه‌السلام با او ارتباط برقرار کنند سعید بن مصیب باشد.

به روایات اهل سنت مراجعه می‌کنیم تا ببینیم امام سجاد علیه‌السلام چه روایتی از سعید بن مصیب نقل کرده است. دو سه مطلب بسیار ساده و غیر مرتبط با معارف دینی از او نقل کرده‌اند. مشهورترین آنها که در کتب اهل سنت آمده است و احتمالاً این که جزو مروی عنه امام سجاد علیه‌السلام نوشته‌اند باید همین باشد: راوی می‌گوید: سعید بن مصیب نشسته بود و امام سجاد علیه‌السلام نیز کنار او بودند و به او رو کردند و گفتند: «من صلی علی عمر» چه کسی بر عمر بن خطاب نماز خواند؟ سعید بن مصیب گفت: صهیب حضرت فرمودند: «کم کبر علیه» چند تکبیر گفت؟ سعید بن مصیب گفت: چهار تکبیر.

معروف‌ترین روایتی که امام سجاد علیه‌السلام از سعید بن مصیب نقل می‌کند این روایت است.

اگر قرار بود امام سجاد علیه‌السلام با کسی ارتباط برقرار کنند با این شخص است. او یک طبقه جلوتر از امام است. راه دیگری نیز غیر از سعید بن مصیب به فقها و محدثان مدینه وجود ندارد.

شاهد دیگر بر همین نکته که می‌خواهم بگویم قطع ارتباط فرهنگی امام سجاد علیه‌السلام با خط مدینه بسیار مهم است این شاهد است. نکته‌ای را اوایل بحث اشاره کردیم که در کتب تراجم اهل سنت در باب این که امام سجاد علیه‌السلام کثیر الروایه بوده‌اند یا نه؟ آیا ایشان را محدث بدانیم یا فقیه؟ این بحث انجام شد.

متن را خواندم که هم در مورد امام سجاد علیه‌السلام و هم امام باقر و امام صادق علیهماالسلام کسانی مانند ذهبی و دیگران می‌گویند این‌ها فقیه بودند و نه محدث؛ و اشاره کردیم معنای فقیه و فرقی با محدث در آن زمان چیست؟ کسی اگر مطلبی را از سنت پیامبر معنعن نقل کند به او می‌گفتند محدث است و اگر همین‌طوری بدون این که از طریق سلسله سند به پیامبر برساند به او فقیه می‌گفتند. امام سجاد علیه‌السلام در میراث اهل سنت «هو افقه» مطرح شده است؛ یعنی امام سجاد علیه‌السلام نقل روایت از طریقی که مدینه می‌کند و معتبر می‌داند نسبت به پیامبر انجام نمی‌دهد. زمانی که از ایشان می‌پرسند قول خودشان را می‌گویند.

نکته دوم این است که در اکثر گزارش‌های تاریخی اهل سنت ایشان قلیل الروایه هستند. جز ابن سعد که می‌گوید: «کثیر الروایه کثیر الحدیث» بودند. نقل‌های روایتی نیز که از امام سجاد علیه‌السلام در مصادر اهل سنت است قلیل الروایه بودن را تأیید می‌کند به خلاف نقل‌هایی که شیعه ارائه می‌کند. مرحوم شیخ مفید می‌فرماید: امام سجاد علیه‌السلام کثیر الروایه هستند؛ عند العامه و الخاصه.

تحلیل ما این است که امام سجاد علیه‌السلام چون از سنت نقل حدیث مدینه تبعیت نمی‌کنند. روایاتی که ایشان نقل می‌کنند برای آن‌ها اعتبار حدیثی ندارد.

یک نکته در تاریخ آمده است که ابن عساکر از ابن ابی شیبیه نقل می‌کند که «اصح الاسانید» این است که «عن الزهري عن علي بن الحسين عن ابيه عن علي يعني علي بن ابي طالب كلها» این که زهري از امام سجاد

علیه‌السلام نقل می‌کند و امام نیز از پدرشان امام حسین علیه‌السلام و ایشان نیز از امام علی علیه‌السلام نقل می‌کند. طبعاً این سند هیچ‌گاه در دوران بنی مروان تا سال ۱۰۰ که بحث لعن علی بن ابیطالب از منابر برداشته می‌شود کسی جرئت نقل حدیث از امیرالمؤمنین علیه‌السلام به صورت مستقیم ندارد و اگر هم باشد به صورت بسیار محدود است و اگر کسانی نیز نقل می‌کنند از طریق ابوهزیره نقل می‌کنند.

انتشار احادیث از امام علی علیه‌السلام از بعد از سال ۱۰۰ شروع می‌شود. تازه همان‌جا نیز با تقیه صورت می‌گیرد؛ اما بیشتر مسأله باز می‌شود و گسترش پیدا می‌کند.

ما از قرائن تاریخی به دست می‌آوریم که روایات امام سجاد علیه‌السلام یا بدون سند است که گفته می‌شود فتوا است یا نقل از طریق پدرشان امام علی علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که طبعاً این سلسله سند در آن دوران قابل بازگویی نیست و اگر کسانی مانند زهری چنین روایاتی دارند جرئت نمی‌کنند در شام نقل کنند. زهری ۴۲ سال در شام در دستگاه حدیث سازی و تدوین حدیث بنی مروان حضور دارد. هیچ‌کدام از این روایات را نقل نمی‌کند اتفاقاً زهری از کسانی است که می‌گوید امام سجاد علیه‌السلام قلیل الروایه است.

زهری می‌گوید اصح الاسانید است.

در جمع‌بندی اطلاعات گذشته می‌خواهیم بگوییم ارتباط امام سجاد علیه‌السلام با خط فرهنگی مدینه کاملاً قطع می‌شود. ایشان ارتباط اجتماعی برقرار می‌کنند و با سعید بن مصیب و عروه بن زبیر و سلیمان بن یسار و دیگران در ارتباط هستند ولی هیچ‌وقت ارتباط حدیثی با آنها برقرار نمی‌کنند و روایت آنها را نقل نمی‌کنند و آنجایی که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل می‌کنند از طریق اجداد خودشان نقل می‌کنند. آن چیزی هم که هست روایات بسیار کوتاه و حاشیه‌ای است که با سیره علمی و دینی امام سجاد علیه‌السلام چندان تماسی ندارد؛ یعنی درست برخلاف خط مدینه که تلاش می‌کند با گرفتن از سر حلقه‌ها و

سرچشمه‌های حدیثی خودش را اعتبار ببخشد؛ یعنی کاری که بقیه فقهای مدینه می‌کنند. امام سجاد علیه‌السلام از این خط تبعیت نمی‌کنند.

من یک حدسی می‌زنم؛ زیرا میدانیم که سعید بن مصیب سابقه تشیع دارد و گفته‌اند یکی از هفت تایی یاران اولیه امام سجاد علیه‌السلام است و تعاریفی که از امام علیه‌السلام در منابع اهل سنت کرده است فوق‌العاده است. از ورع ایشان و تقوا و فضیلت ایشان مکرر در منابع اهل سنت یاد کرده است؛ اما در عین حال کسی است که در آخر عمر یک مقداری نسبت به امام علیه‌السلام زاویه پیدا می‌کند. زمانی که حضرت وفات می‌کنند سعید بن مصیب در مسجد است و از او دعوت می‌کنند که تو هم بیا نماز بخوان. می‌گوید: «**الا**

تشهد علی رجل صالح فی بیت صالح» آیا نمی‌آیی نماز بخوانی و شهادت بدهی بر این مرد صالح در بیت

صالح. می‌گوید: «**صلوه رکعتین فی مسجد رسول الله افضل عندی من شهاده علی هذا الرجل الصالح فی بیت**

الصالح.» البته این مبهم است؛ و بعد می‌دانیم که او هم خودش را در آن مدت کوتاهی که مانده بود خودش

را سرزنش کرد و هم دیگران او را سرزنش کردند که چطور نیامدی بر علی بن الحسین نماز بخوانی؟ یکی از احتمالاتی که می‌دهم این است که از نوع رفتار امام سجاد علیه‌السلام ناراحت است؛ یعنی انتظارش این است که با همه نزدیکی که به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام دارد امام با او رفتار دیگری داشته باشند. حضرت کاملاً خودشان را مستقل می‌کنند و آن جایگاه مستقل فرهنگی را ایجاد می‌کنند.

یک نکته بسیار مهم در مورد خط مدینه وجود دارد. این که امام با شیعیان افراطی مذهبی که می‌خواستند برائت یا محبت را به صورت علنی ابراز کنند موضع‌گیری می‌کنند و در مصادر تاریخی اهل سنت آمده است. سر این رفتار چیست؟ امام می‌خواهند نشان بدهند آن حرکت به پای ایشان نوشته نشود و پروژه جامعه سازی حضرت دچار اختلال نشود و اگر این حرکت تند غالب می‌شد امکان تشکیل جامعه شیعه در یک فضای آرام وجود نداشت.

حساسیت مدینه و خط قرمز آن‌ها چیست؟ خط قرمز آن‌ها شیخین و افضلیت آنان بر امام علی علیه‌السلام است. نسبت به عثمان حساسیتی ندارند؛ اما نسبت به شیخین حساسیت جدی دارد به طوری که اخباری که از درون عراق می‌آید و نشان می‌دهد که شیعیان نسبت به شیخین نوعی برائت دارند و برخورد تند می‌کنند این مورد غضب و برخورد اهل مدینه قرار می‌گیرد.

گزارش‌هایی که در مصادر اهل سنت آمده است نشان می‌دهد که امام علیه‌السلام در مقابل هم احضار محبت شدید آن‌ها موضع می‌گیرند و تعبیر حضرت طبق این نقل‌ها این است که «یا ایها الناس احبونا حب الاسلام فما برح بنا حکم حتی صار علینا عارا» این قدر این محبت شما بر ما ادامه پیدا می‌کند که تا آخر برای ما عار می‌شود. «یا اهل العراق احبونا حب الاسلام ولا تحبونا حب الاصنام» یعنی آن محبت زیادی که شیعه نسبت به امامش دارد. در یک نقل دیگری دارد که «فما زال بنا حکم حتی صار علینا شینا»؛ و تعبیر دیگر.

امام علیه‌السلام در مقابل این‌ها به صورت علنی اظهار می‌کنند که من با این جریان موافق نیستم. قبلاً این را مفصلاً بیان کردیم. در مورد برائت نیز همین‌طور است که اخباری در مورد برائت می‌آمد و حضرت در این مورد به گونه‌ای سخن می‌گویند که خودشان را از این حرکت مبرا کنند. حتی می‌پرسند که مقام شیخین نسبت به پیامبر اکرم چه بود؟ حضرت فرمودند: «کمقام هذین ... ههنا» همین وضعیتی که الآن نسبت به قبل دارند. همان طوری که قبرشان کنار پیامبر است همان زمان نیز همین‌طور بوده‌اند.

وقتی اسناد را بررسی می‌کنیم کسانی که مستقیم این روایات را نقل می‌کنند دو حالت است:

۱- یا راویان خودشان از کسانی هستند که کاملاً در خط مدینه هستند

۲- یا نشان می‌دهد مجلسی که این سخن در آن مطرح می‌شود از افرادی حضور دارند که غریبه هستند.

هیچ‌کدام از این روایات شاهی ندارد که امام علیه‌السلام در یکجایی که می‌توانند حرف خودشان را بزنند این حرف را زده باشند. حتی مفصل بحث کرده‌ام و هفت شاهد آورده‌ام در جلسات قبلی که در برخی از این گزارش‌ها قرینه داخلی وجود دارد که این‌ها از روی تقیه صادر شده است. یکی از آن‌ها این است که راوی می‌گوید شخصی از عراق آمد و در مورد شیخین پرسید و حضرت فرمودند: بروید با این‌ها دوستی کنید. او گفت: این حرف‌ها را شما می‌زنید؟ حضرت فرمودند: بله برو محبت این‌ها را داشته باش **«فما كان عليك**

من ذنب ففی عنقی» اگر گناهی هم داشته باشد به گردن من است. از سؤال و تعجب راوی نسبت به امام سجاد علیه‌السلام نشان می‌دهد که گزارش در شرایط تقیه است.

شخصیت‌شناسی راویان این گزارش‌ها بسیار مهم است. بخشی از این گزارش‌ها را یحیی بن سعید انصاری مطرح می‌کند. وقتی کاراکتر او را مطالعه می‌کنید می‌بینید که راوی معروفی است و مخدومی است و کسی است که با همه فقهای مدینه نشسته است و با امام علیه‌السلام ارتباط دارد. او یک آدم فرصت‌طلبی است که با دستگاه حکومت ساخته است و قاضی مدینه شده است. حتی این قدر قدرت دارد که از او به حاکم تعبیر می‌شود. وقتی افراد را احضار می‌کرد آن چنان با غضب رفتار می‌کرد و افراد را احضار می‌کرد که کاملاً نمایان بود که می‌گفتند خوب است قاضی این‌گونه باشد؛ یعنی یک آدم قدرتمند از ناحیه خط اموی است و کسی است که در تاریخ معروف به محبت نسبت به شیخین است؛ یعنی تلاشش این است که افضلیت شیخین را بر امام علی علیه‌السلام اثبات کند. به طوری که در مصادر ترمذی نقل می‌کند که: **«حدثنا قتیبۀ و**

حَدَّثَنَا جَرِيرٌ: سَأَلْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ، فَقُلْتُ: أَرَأَيْتَ مَنْ أَدْرَكَتَ مِنَ الْأُمَّةِ؟ مَا كَانَ قَوْلَهُمْ فِي أَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرَ،

وَعَلِيٍّ؟ «سَوَّلَ ابْنُ اسْتِثْنَاءٍ فِي تَفْضِيلِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ عَلَى عَلِيٍّ إِنْ مَا كَانَ الْأَخْتِلَافُ فِي عَلِيٍّ وَعُثْمَانَ» این خط مدینه

است. هیچ کس شک نمی کرد که ابی بکر و عمر بر علی برتر است. حتماً این مطلب دروغ است. حالا این

فرد یکی از روای اصلی امام سجاد علیه السلام است و در باب براءت یکی از روایات ایشان را نقل می کند.

طبیعی است که امام علیه السلام در مقابل چنین شخصی چنین مطلبی بگوید.

شواهد فراوانی داریم که امام علیه السلام در مقابل کسانی که چه در براءت و چه در محبت اعلان می کنند

موضع می گیرند.

گروه سوم و چهارم که قبلاً نیز گفتیم گروه سوم نخبگان شیعه و بی طرف هستند. یک تعدادی از آن ها را

برشمردم و امام علیه السلام در جذب آن ها تلاش کردند و خیلی از کسانی که سخنان امام را نقل کرده اند

این ها هستند. نه خط شامی هستند و نه خط مدینه.

گروه چهارم نخبگان سنتی شیعه هستند مانند سعید بن جبیر. امام علیه السلام تلاش می کردند با این ها

مرتبط شوند و آن ها را به عنوان موالیان اهل بیت علیهم السلام دوروبر خودشان داشته باشند.

و اما آن هسته اصلی که امام علیه السلام ایجاد کردند چه کسانی هستند؟ عرض کردیم که این مدل اجتماعی

می گوید هسته مرکزی یک جامعه آن ارزش های بنیادین و افرادی هستند که بار اصلی حرکت را به دوش

می گیرند. امام علیه السلام تلاش می کنند از آن جریان آزاد و نیروهای آزاد در درون جامعه شیعی و غیر

شیعی افرادی را به عنوان یاران و همفکران و کادرهای اصلی تربیت کنند که این ها محورهای اصلی برای

حلقه ارتباطی امام سجاد علیه السلام با حلقه بعدی شیعیان می شوند.

این بحث حلقه اصلی و آن مجموعه افکار و اندیشه‌هایی که امام علیه‌السلام به‌عنوان ارزش‌های اصلی می‌گویند را در جلسه بعدی می‌گوییم که بحث تمام شود ولی طرح کلی را در ذهن داشته باشید که امام علیه‌السلام با این لایه‌لایه سازی نیروهای انسانی جامعه آن شبکه ارتباط اجتماعی را شکل می‌دهد.

جامعه شیعه یک حلقه اصلی دارد که محورش امام علیه‌السلام است. شخصیت کاریزمای اصلی و کسی که در داستان فرزندق وقتی وارد مسجدالحرام می‌شود همه در مقابل حضور ایشان آن قدر خاضع هستند که راه باز می‌کنند؛ یعنی امام علیه‌السلام جایگاه اجتماعی چنین حرکتی را پیدا کرده‌اند و در تعامل اجتماعی توانسته است لایه‌های مختلف را به‌گونه‌ای در ارتباط بگیرد که به‌عنوان اپوزیسیون تلقی نشود به‌طوری که می‌گویند امامت عظمی دارد و الیق افراد به رهبری سیاسی است. این‌ها جزو داوری‌هایی است که بعدها اهل سنت می‌کنند؛ اما ایشان از این مطلب غافل نیست که اگر قرار است آن جامعه خاص شکل بگیرد راهی جز تشکیل هسته اصلی ندارد و راهی جز قطع ارتباط سیاسی با حاکمیت نیست. هرگونه تعلق خاطر سیاسی با حاکمیت مخل به تشکیل این جامعه است. هرگونه ارتباط فرهنگی با جریان عمومی نقل علم و نقل حدیث با تشکیل جامعه مستقل منافات دارد و ضرورت تشکیل یک جامعه مستقل یارگیری حداکثری از جریان‌های مختلف و وصل کردن آن‌ها به سمت این هسته مرکزی است.

ما می‌بینیم در پایان امامت امام سجاد علیه‌السلام این شبکه ارتباط اجتماعی کاملاً شکل گرفته است؛ یعنی امام علیه‌السلام شخصیت عالم برجسته اجتماعی هستند ولی در کنار این شخصیت، یک جامعه خاص با ویژگی‌ها و مختصات و یک نظام ارزشی متفاوت هم با خط شام و هم با خط مدینه شکل گرفته است.

آن شاء الله در جلسه آینده یک بازتعریفی از آن هسته اصلی می‌کنیم. می‌خواهم عرض کنم کسانی که در حول امام علیه‌السلام جمع می‌شوند و تربیت می‌شوند و امام آن‌ها را به‌عنوان نیروها و کادر اصلی جامعه شیعه قرار می‌دهند چه کسانی هستند؟ به امام چگونه وصل می‌شوند؟ و امام علیه‌السلام چه ارزش‌هایی را به‌عنوان ارزش‌های اصلی نشر می‌دهند که این جامعه متمایز از سایر بخش‌ها می‌شود.